اسطوره‌های جنبش دانشجویی
مروری بر عوامل و پیامدهای تعامل دانشگاهیان و روحانیان نوگرا در سالهای ۱۳۴۰ ــ ۱۳۴۳

رحیم روحبخش

هرچند طی چند دهه فعالیت ضددینی و غربگرای پهلوی اول و دوم، ابتدا حرکتهای دینی در میان دانشجویان کمرنگ جلوه می‌کرد، لکن دغدغه مشترک روحانی و دانشجو برای سقوط رژیم استبدادی و وابسته شاه از یک‌سو و تبیین تعالیم اسلامی بر اساس مقتضیات و نیازهای نوپیدای زمانه از سوی متفکرانی چون استاد شهید مطهری، به تدریج رویکرد دانشجویان به اسلام سیاسی را در دستیابی به آرمانهای خود تغییر داد.

تعالیم رهایی‌بخش اسلامی به قوه محرکه جنبش دانشجویی به زعامت روحانیت پیشرو بدل شد و مبارزات دانشجویی رنگی اسلامی به خود گرفت. بی‌تردید دانشجوی پیرو خط امام که منحصر در هیچ گروه یا اشخاص نیست در کشور به صورت فراگیر در پیروزی انقلاب اسلامی نقشی موثر ایفا نمود. مقاله حاضر زوایایی از گرایش جنبش دانشجویی ایران به اسلام انقلابی را روشن ساخته که تقدیم علاقمندان می‌گردد.

«رژیم شاه سعی داشت، روحانیت را به عنوان قشری عقب مانده از مسائل سیاسی و بی‌ارتباط با دانشگاهیان ... جلوه دهد.»[۱]
سوال بنیادین مقاله این است که دانشگاهیان نزدیک یک دهه بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در مواجهه با نهضت روحانیت، چه موضعی در پیش گرفتند؟ در آن سالها مبانی مبارزات سیاسی آنها و همچنین، ظرفیتهای بالقوه و بالفعل این نهاد بر چه اصولی استوار بود؟ و نهایت، اینکه چگونه زمینه‌ها، علل و پیامدهای رویکرد آنان به نهضت مذکور، فراهم شد؟
در پاسخ به این سوالات لازم است، ابتدا ماهیت جنبش دانشجویی و نیز، زمینه‌های رویکرد مذهبی دانشجویان مورد بررسی قرارگیرد، سپس چرایی و چگونگی دو نوع نگاه متفاوت دانشگاهیان نسبت به نقش مرجعیت در عرصه سیاست و اجتماع در فاصله زمانی دهه‌های ۳۰ ــ ۴۰ بازکاوی شود. در این صورت، این مقاله از دو سطح تحلیل بهره می‌برد: نخست آنکه علاقه دانشجویان به سیاست متاثر از جو تفکر انتقادی محیط دانشگاه است، این محیط پرورش دهنده خلاقیت، تفکر و دانش می‌باشد. ماهیت ساختار و توزیع قدرت در دانشگاه‌ها مورد بحث و نقد قرارمی‌گیرد.
دهه ۳۰ تاریخ معاصر ایران با جنبش بزرگ ملی‌شدن صنعت نفت و سپس شکست آن در پی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آغاز می‌گردد. در خصوص اهمیت و نقش اقشار و طبقات مختلف و از جمله دانشگاهیان، احزاب و گروه‌های سیاسی در این جنبش در منابع سخن گفته شده است. بیشتر، نقش جنبش دانشجویی در این مرحله را از نخستین فعالیتهای آن جنبش، در حد مبارزاتی نوپا و ضعیف قلمداد می‌کنند که آن هم تحت سیطره فکری جریان چپ قراردارد؛ اما همزمان و حتی سالهای بعد از آن، گرایش ناسیونالیستی در قالب جبهه ملی بود که جریان غالب را در این جنبش شکل می‌داد. در همین ادوار و به‌خصوص در آستانه دهه ۴۰ به تدریج رگه‌هایی از رویکرد مذهبی هم در این جنبش به‌وجود آمد. از همین جاست که باید به سطح تحلیل دوم در جنبش دانشجویی پرداخت. برخی از صاحب‌نظران از این دوره، راه سومی را برای جنبش دانشجویی قائل شده‌اند؛[۲] اما سوال اساسی این است که چگونه این گرایش در محیط دانشگاهی شکل گرفت؟ کانالهای ارتباطی، عوامل و عناصر تاثیرگذار در آن کدامند؟
بدون تردید، جواب این سوالات را باید در تحولات جنبش دانشجویی دهه ۳۰ جست‌وجو کرد. در این دهه، به تدریج تغییراتی در نوع نگاه دانشجویان به مذهب و نقش سیاسی و اجتماعی آن به‌وجود آمد. پس، بایسته است که ابتدا عوامل این تحول را بررسی کنیم. نهاد اصل دین یعنی مرجعیت در این دوره در اختیار آیت‌الله العظمی سید محمدحسین بروجردی قرارداشت. نگاه ایشان به سیاست و دانشگاهیان نگاهی متفاوت بود و به تبع، جامعه سنتی و مقلدین ایشان نیز از همین زاویه به حوزه حکومت و سیاست نظرمی‌کردند. وانگهی، خطر نفوذ کمونیسم در کشور نیز بر این دیدگاه دامن می‌زد.

شاید بتوان این عوامل را در دو بخش عوامل درونی دانشگاه و عناصر بیرون از آن تقسیم کرد. در این دوره، برخی از اساتید روحانی و فاضل وارد دانشگاه شده و تعریف نوینی از دین برای دانشجویان ارائه دادند. مهم‌ترین حوزه‌های حضور دین در جامعه تا این دوره یکی، حوزه‌های علمیه و نهادهای پیرامونی آن بود و دیگر، مومنین مذهبی جامعه بودند که زندگی خود را بر اساس آموزه‌های شریعت سامان می‌دادند؛ بنابراین، دین در سطح جامعه کارکردی نداشت و از بحثهایی با عنوان حکومت اسلامی، اقتصاد اسلامی و غیره خبری نبود تا اینکه به تدریج، برخی از اندیشمندان متدین و صاحب‌نظر از جمله استاد مرتضی مطهری، دکتر محمد مفتح و نظیر آنان وارد دانشگاه‌ها شدند و بر کرسی تعلیم و تدریس تکیه زدند. این طیف از اساتید، معرفت و رویکرد جدیدی نسبت به شریعت داشتند. آنان می‌گفتند: «دین فقط برای آن دنیا نیامده و اتفاقا برای این دنیا آمده است. اسلام برای سیاست، حکومت، اقتصاد، علم، زنان و غیره حرف دارد.»[۵] این اندیشه، دامنه خود را گستراند و از میان دانشجویان مذهبی یارگیری کرد. به طوری‌که در مدت کوتاهی تبدیل به یک جریان در دانشگاه شد.

ناگفته نماند، مهم‌ترین عامل تقویت این جریان در درون دانشگاه‌ها، انجمن اسلامی دانشجویی بود. صرف‌نظر از «انجمن اسلامی دانشجویان» به عنوان نخستین تشکل دانشجویی در دانشگاه تهران که در سال ۱۳۲۱ ش تاسیس شد، انجمنهای اسلامی برخی از شهرهای بزرگ دانشگاهی دیگر نظیر شیراز، اصفهان، مشهد و تبریز در اواخر دهه ۳۰ شکل گرفت. شاید بتوان تشکیل آنها را برای مقابله با اندیشه‌های رو به رشد چپی در دانشگاه‌ها قلمداد کرد. شاکله این انجمنهای اسلامی را در اصل، جمعی از دانشجویان مسلمان با افکار مشترک بر حول محور دفاع از مذهب و فعالیتهای فرهنگی که کم‌وبیش جنبه سیاسی نیز به خود می‌گرفت، تشکیل می‌داد[۶]. اهم این انجمنها و فعالیتهای آنها در دهه ۳۰ و به ویژه در آستانه نهضت روحانیت به شرح ذیل است:

۱ــ انجمن اسلامی دانشجویان (تهران):

در اساسنامه انجمن اسلامی دانشجویان، مرام آن انجمن در چهار ماده بدین شرح اعلام شده است:

الف ــ اصلاح جامعه بر طبق دستورات اسلامی.

ب ــ کوشش در ایجاد دوستی و اتحاد بین افراد مسلمان، به خصوص جوانان روشنفکر.

ج ــ انتشار حقایق اسلامی به‌وسیله ایجاد موسسات تبلیغاتی و نشر مطبوعات.

د ــ مبارزه با خرافات.[۷]

فعالیتهای انجمن اسلامی دانشجویان که هسته نخستین آن در دانشکده پزشکی شکل گرفت، به زودی به همه دانشکده‌های دانشگاه تهران سرایت کرد. این انجمنها برای جلسات هفتگی خود و همچنین در اعیاد و مناسبتهای مذهبی به دعوت از وعاظ و روشنفکران مذهبی از جمله آیت‌الله طالقانی، دکتر یدالله سحابی، مهندس مهدی بازرگان، حسینعلی راشد، محمدتقی فلسفی، و افرادی از این قبیل برای ایراد سخنرانی روی آوردند و حتی در یک گام دیگر، به انتشار مقالات فکری در نشریه انجمن اسلامی دانشجویان و سایر مجلات همت گماشتند[۸].

اعضا وطرفداران انجمنهای اسلامی دانشجویان نقش عمده‌ای در دفاع از ملی‌شدن صنعت نفت ایفاکردند. آنان در این دوره همراه با دیگر تشکلهای مدافع جبهه ملی در مقابله با حزب توده فعالیت می‌کردند. پس از کودتای ۲۸ مرداد این انجمنها، نقش عمده‌ای در ادامه مبارزات در همسویی با نهضت مقاومت ملی و به خصوص فعالیت گسترده فارغ‌التحصیلان آنان در تشکیل انجمنهای اسلامی مهندسین، پزشکان و معلمان به ترتیب در سالهای ۱۳۳۶، ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ و نیز تاسیس شاخه انجمنهای اسلامی دانشجویی در آمریکا و اروپا داشتند.[۹]

یکی از اعضای انجمن اسلامی دانشجویان که از سال ۱۳۳۸ به جرگه دانشجویان دانشگاه تهران پیوسته است، در خاطرات خود به طور تفصیلی از فعالیتهای آن انجمن چنین یاد کرده است: «هنوز، چند ماهی ازآغاز سال تحصیلی نگذشته بود که با دوستانم به انجمن اسلامی دانشجویان رفتم. آن زمان، انجمن در خیابان امیریه، کوچه شیبانی واقع بود. انجمن در منزلی دو طبقه قرارداشت که

طبقه بالای آن کتابخانه و محل تشکیل جلسات انجمن بود. در شب نخست، دکتر شیبانی و دکتر سامی سخنرانی کردند. سخنرانی دکتر سامی در خصوص نقش جمال عبدالناصر و مقایسه او با دکتر مصدق بود. دانشجویان به این جلسات اشتیاق زیادی نشان می‌دادند؛ اما با ترس و لرز در آنها شرکت می‌کردند.» وی در ادامه خاطراتش می‌افزاید: «پس از مدتی به سایر جلسات انجمنهای اسلامی ــ مهندسین، پزشکان و معلمین ــ راه پیداکردم. جلسات، مباحث و دیدارهای مکرر اعضای این انجمنها به تدریج نسل و جریان جدیدی در بین دانشجویان ایجادکرد. این جریان ارتباط مستقیمی با فعالیتها و جلسات روحانیون نوگرا و نواندیش داشت. اعضای این انجمنها غالبا در جلسات منازل و مساجد روحانیونی از قبیل: علامه محمدتقی جعفری یزدی، سید مرتضی جزایری، آیت‌الله محمود طالقانی، آیت‌الله زنجانی، حجت‌الاسلام شاهچراغی، شبستری و غفوری شرکت می‌کردند. این اولین باری بود که از روحانیون به شکل سازماندهی شده در محافل دانشجویی و آموزشی استفاده می‌شد و روحانیون روشنفکر با دانشجویان پیوند می‌خوردند. این تکاپوها تا زمان رحلت آیت‌الله بروجردی تداوم یافت تا اینکه بعد از آن، وارد فاز سیاسی شد.»[۱۰] یکی دیگر از اعضای دیگر این انجمن در خاطراتش به نکته دیگری اشاره کرده که دارای اهمیت است. وی نقل می‌کند که انجمن، جلسات سخنرانی هفتگی خود را در کتابخانه دکتر شیبانی برگزار می‌کرد تا این فعالیتها به نام انجمن رقم نخورد و افراد مبارز بتوانند خارج از انجمن، فعالیت سیاسی خود را سامان بخشند؛ زیرا، خطر انحلال انجمن وجودداشت[۱۱].

در همین راستا، جلال‌الدین فارسی نیز در خاطراتش از برگزاری جلساتی برای انجمنها در آستانه دوره جدید و بنا بر دعوت آیت‌الله طالقانی یادکرده است. وی چنین نقل می‌کند: «در کلاس بزرگی با شرکت چهل نفر از بهترین اعضای انجمنها در یک سلسله بحث درباره شیوه مبارزه پیروزمند برای استقلال و آزادی ایران، بی‌ثمربودن مبارزات سیاسی را جز به عنوان مقدمه و ابزار مبارزه مسلحانه، یا مکمل آن، به اثبات رساندم.»[۱۲]

۲ــ انجمن اسلامی دانشجویان (مشهد): این انجمن در سال **۱۳۳۹** تشکیل شد. جلسات آن بیشتر در منازل اعضا و گهگاه در یکی از تالارهای دانشگاه تشکیل می‌گردید. استاد محمدتقی شریعتی و فخرالدین حجازی از سخنرانان اصلی آن بودند. اعضا و خود انجمن ارتباط تنگاتنگی با کانون نشر حقایق اسلامی استاد شریعتی داشتند. به علاوه، این انجمن با دیگر انجمنها و نهادهای مذهبی مشهد همکاری می‌کرد و برای برگزاری مراسم اعیاد و یادمانهای دینی، برنامه‌ها را بین خود تقسیم می‌کردند. هر کدام، مراسم یک روز خاص را عهده‌دار می‌شدند. آنچه در مشهد، محور فعالیتهای روشنفکری مذهبی تلقی می‌شد، کانون نشر حقایق اسلامی بود. این مرکز، فعالیتهای خود را با سرپرستی استاد محمدتقی شریعتی از سال **۱۳۲۰** شروع کرد. هدف وی جلوگیری از پیوستن جوانان به اندیشه‌های کسروی و حزب توده بود.[۱۴] او و همکارانش در طول بیست سال فعالیت، توانستند یک جریان مقتدر روشنفکری دینی در مشهد ایجاد کنند. فعالیتهای آنان در دوران ملی‌شدن صنعت نفت اوج گرفت. این کانون، به همراه انجمن اسلامی دانشجویان ارتباط عمیقی با آیت‌الله العظمی میلانی، مرجع نواندیش خراسان داشت. ایشان در جریان مبارزه با اقدامات اصلاحی مورد نظر نظام حاکم، رهبری روشنفکران مذهبی و طلاب نوگرا را بر عهده داشت. انقلابیون، تنها با بیت ایشان ارتباط داشتند.[۱۵] در دوره پیشگامی روحانیت علیه مبارزه با لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی، برخی از همین تشکلهای روشنفکری، با صدور اعلامیه‌ای خطاب به آن مرحوم، از ایشان تقاضا کردند: «... مراتب عدم رضایت مجامع دینی را به اولیا[ی] امور ابلاغ و لغو این تصویبنامه را جدا از دولت بخواهند...»[۱۶] بر اساس اسناد ساواک، روحانی ــ یکی از اعضای انجمن اسلامی دانشجویان ــ درباره علت صدور و امضای آن اعلامیه از سوی انجمن مذکور خاطرنشان ساخته: «... ما برای از بین بردن دولتها با هر دسته مخالف هماهنگی خواهیم کرد و به این جهت چون علما با دولت [علم] مخالفند، ما هم آن را امضا کرده‌ایم».[۱۷] مدتی بعد، آیت‌الله میلانی با صدور اعلامیه‌ای از انجمنها و مجامع دینی خراسان به‌خاطر هماهنگی آنان با مراجع روحانی در مبارزه علیه لایحه انجمنها قدردانی به‌عمل آورد[۱۸].

۳ــ انجمن اسلامی دانشجویان (شیراز): این انجمن در سال ۱۳۳۸ تاسیس گردید. بنیانگذاران آن عبارت بودند از: دکتر محمدحسن طاهری (دانشجوی پزشکی دانشگاه شیراز)، سید محمدمهدی جعفری (از دانشکده ادبیات)، دکتر طاهری، دکتر هاشمی و دکتر مرتضوی (از دانشکده پزشکی) و مهندس روحانی (از دانشکده کشاورزی). بعدها، نیروهای مذهبی بسیاری به این انجمن پیوستند. محور اصلی فعالیتهای آن فرهنگی و برگزاری کلاسهای مذهبی بود. از سخنرانان اصلی انجمن می‌توان به حجت‌الاسلام مجدالدین محلاتی و دکتر علی شریعتمداری اشاره کرد. برخی، این انجمن را جزو فعال‌ترین انجمنها در سالهای قبل از پیروزی انقلاب در ترویج فرهنگ مذهبی و مبارزه سیاسی علیه شاه می‌دانند.[۱۹] در یکی از گزارشهای استانداری فارس به نخست‌وزیر از برگزاری مراسمی به تاریخ ۱۳۴۰/۸/۲۸ در دانشگاه از سوی دانشجویان شیراز در حمایت از انقلاب الجزایر سخن به میان آمده که در این مراسم، سخنرانان استاد و دانشجوشامل: غنچه نیکخواه، شهسواری، دکتر شریعتمداری، دکتر فرهمندفر در خصوص الجزایر و قیام مردم آنجا به ایراد سخن پرداخته و در پایان قطعنامه‌ای در این مورد صادرکردند.[۲۰]

دکتر علی شریعتمداری که در آن سالها به تازگی از تحصیل در آمریکا و اخذ دکترا برگشته بود، در دو منبع، یادمانده‌های خود را در خصوص فعالیتهای سیاسی و ایراد سخنرانی در دانشگاه شیراز به‌جا گذاشته است. وی که یک دهه قبل در دوران تحصیل در تهران تجاربی از مبارزات سیاسی را در همکاری با نهضت خداپرستان سوسیالیست و دیگر فعالیتهای حزبی، به‌دست آورده بود، در این دوره، پیشگام مبارزات دانشجویی در انجمن اسلامی دانشجویان در شیراز گردید. وی در خاطراتش نقل می‌کند که در فضای باز سیاسی سال ۱۳۴۰ در یکی از جشنهای ولادت امام زمان(عج) در دانشگاه شیراز سخنرانی می‌کرده که خبر کشته شدن هشت دانشجو در تظاهرات دانشجویی تهران را به وی دادند و او نیز بلافاصله، دانشجویان رابه تحصن فراخواند. این تحصن، دو روز ادامه یافت تا اینکه با صلاحدید آیت‌الله العظمی شیخ بهاالدین محلاتی خاتمه پیدامی‌کند. همین تکاپوها منجر به اخراج وی از کرسی تدریس از دانشگاه شیراز گردید.[۲۱] در اسناد ساواک درباره ارتباط دکتر شریعتمداری با آیت‌الله محلاتی خاطرنشان گردیده: «آیت‌الله محلاتی یکی از متهمین به اخلال و ایجاد تشنج را به نام دکتر شریعتمداری که محرک اصل حوادث دانشگاه شیراز است، در منزل خود پناه داده و تهدید کرده، چنانچه دانشجویان بازداشتی [دانشگاه شیراز] آزاد نشوند و یا مزاحمتهایی برای دکتر شریعتمداری فراهم گردد، در مقابل اقدامات احتمالی وی، جای هیچ‌گونه اعتراض برای مقامات دولتی نیست» در حاشیه این گزارش دکتر علی امینی ــ نخست‌وزیر ــ به شریف‌العلما ــ مشاور مذهبی خود ــ دستور داده: «به هر ترتیبی، ولو نوشتن کاغذ به طور سربسته به آقای شیخ بهاالدین محلاتی جریان را توجه بفرمایید و همین که آلت اجرای مقاصد این دسته‌ها قرارنگیرد.»[۲۲]

نکته قابل تذکر درباره خبر جعلی کشته‌شدن هشت دانشجوی دانشگاه تهران این است که این ماجرا در ارتباط با واقعه اول بهمن ۱۳۴۰ می‌باشد که در جریان آن، نیروهای امنیتی به داخل دانشگاه تهران حمله کرده و ضمن ضرب و شتم دانشجویان، بسیاری از وسایل آزمایشگاه‌ها و اداری را از بین بردند. این واقعه، در پی اعتراض سازمان دانشجویان دانشگاه تهران به دولت امینی و منع انتخابات رخ داد.

۴ــ انجمن اسلامی دانشجویان (تبریز): دانشگاه تبریز بعد از دانشگاه تهران، قدیمی‌ترین دانشگاه کشور تلقی می‌شود که در سال ۱۳۲۵ تاسیس گردید. نفوذ اندیشه‌های کمونیستی حزب توده و به ویژه، عملیات تجزیه‌طلبانه حزب دمکراتیک آذربایجان، روحانیون و فعالان مذهبی شهر تبریز را به واکنش واداشت. از این‌رو، در این شهر شکل‌گیری تشکلهای مذهبی ارتباط مستقیمی با وقایع مذکورداشت. می‌توان به برخی از فعالان و نخستین اعضای آن انجمن بدین شرح اشاره کرد: دکتر سید محمد میلانی، شهید دکتر هاشم معیری، دکتر قهرمانی، دکتر جهانی، دکتر کوکانی، سید حسین کهنموئی و دکتر بهروزیه. نخستین جلسه انجمن در منزل حاج احمد آقای طهماسبی برگزارشد. وی فردی متدین بود و در ارتباط با روحانیون شهر فعالیت می‌کرد. سخنگوی جلسات دکتر معیری و مدیر آن سید حسین کهنمویی بود.

مدتی بعد، انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده پزشکی تشکیل گردید. این انجمن در مدت کوتاهی، نمازخانه‌ای در دانشکده مذکور ایجادکرد. نخستین فراخوان عمومی برای شرکت مردم در مراسم جشن نیمه شعبان از سوی این انجمن به‌عمل آمد. این مراسم در مسجد شعبان برگزارشد و در تغییر دید مردم نسبت به دانشجویان و فعالیتهای انجمن تاثیر بسزایی داشت. پس از مدتی، این تکاپوها توجه روحانیان نوگرای تبریز را به خود جلب کرد.[۲۳] الهی طباطبایی یکی از اعضای آن انجمن در خاطراتش نقل می‌کند، زمانی‌که فعالیتهای سیاسی و فکری دانشگاه تبریز در دست چپی‌ها بود، دکتر میلانی، دانشجویان را به جلسات آیت‌الله قاضی طباطبایی می‌برد و از این طریق، دانشجویان با نهضت روحانیت آشنا شدند.[۲۴] در همین دوره، انجمن در صدد برآمد که از روحانیان نواندیش قم برای سخنرانی دعوت به عمل آورد و برای این منظور از آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی دعوت کردند. آیت‌الله مکارم در سخنرانیهای خود در دو مسجد تبریز، مردم را به انتظار برای رسیدن دستورات جدید از حوزه علمیه قم فراخواند.[۲۵]

۵ــ انجمن اسلامی دانشجویان (اصفهان): درباره سال تاسیس و نخستین بنیانگذاران آن در منابع سخنی به میان نیامده است؛ ولی از آنجا که از این انجمن نیز نماینده کافی برای شرکت در نخستین کنگره سراسری انجمنهای اسلامی در شهریور ۱۳۴۰ در تهران حضور داشتند، می‌توان ادعا کرد که در یکی دو سال قبل از آن انجمن مذکور تاسیس یافته باشد. دکتر شریعتمداری که پس از اخراج از دانشگاه شیراز، در دانشگاه اصفهان مشغول به کار شده بود، در خاطرات خود بدون اشاره به تشکیل این انجمن اسلامی، به نقش سیاسی برخی از دانشگاهیان اصفهان در تاسیس مراکز مذهبی برای فعالیتهای دینی و سیاسی اشاره کرده و خاطرنشان می‌سازد که در اصفهان آقایان علی اکبر پرورش، زهتاب، فضل‌الله صلواتی، برادران اژه‌ای، مهندس مصحفه و مهندس عبودیت با حمایت روحانیونی از قبیل آیت‌الله خادمی و شمس آبادی فعالیتهایی از این نوع به عمل می‌آوردند.[۲۶] همچنین، در همین ارتباط، لطف‌الله منجی از همکاری روشنفکران مذهبی با روحانیون و علمای آن شهر یاد کرده است. این گروه، حتی اعلامیه‌های تندی علیه شاه می‌نوشتند.[۲۷] در یکی از گزارشهای نخست‌وزیری از فعالیتهای مخالفان نظام در دانشگاه اصفهان آمده است: «دانشجویان دانشکده ادبیات هر یک ایدئولوژی خاصی برای خود دارند ... انتشار بیانیه‌ها و اعلامیه‌های مخالف، چه از طرف روحانیون مرتجع و چه از طرف سرسپردگان جبهه ملی ... شایع است. از جمله دکتر شریعتمداری ... غالبا بیانیه‌های روحانیون مرتجع را بین دانشجویان توزیع می‌نمایند.»[۲۸]

چنین به نظر می‌رسد، تکاپوهایی از این نوع، دستاوردهای مهمی در اصفهان به دنبال داشته است. نقش مبارزاتی و جایگاه امام خمینی در اصفهان بیشتر از شهرهای دیگر مطرح شده بود. در دوره نهضت روحانیت در اصفهان، تشکلهای مختلفی اقدام به تکثیر اعلامیه‌ها و نوارهای امام و توزیع آنها می‌نمودند.[۲۹] در اسناد ساواک نیز به صدور اعلامیه‌هایی از سوی دانشجویان اصفهان مبنی بر تحریم انتخابات دوره ۲۱ مجلس شورای ملی در اعتراض به «قانون‌شکنیها و اعمال وحشیانه دستگاه جبار به ویژه ادامه محاصره آیت‌الله خمینی و سایر آیات و رجال» اشاره شده است.[۳۰]

کنگره‌های سراسری انجمنهای اسلامی

همینطور که روشن شد، فعالیتهای انجمنهای اسلامی دانشجویان بیشتر در تعامل و ارتباط با روحانیون و علمای نوگرای شهرها صورت می‌گرفت. ناگفته پیداست که این علما، پس از مدت کوتاهی، به دنبال شروع نهضت روحانیت، رهبری مبارزات را در شهرهای خود به‌دست گرفتند. آیت‌الله میلانی در مشهد، آیت‌الله محلاتی در شیراز، آیت‌الله قاضی طباطبایی و برخی از علما و وعاظ مبارز در تبریز، آیت‌الله خادمی، شمس‌آبادی و بعضی دیگر از علمای نوگرا در اصفهان از این جمله‌اند. به‌دلیل زمینه و سابقه همکاری و همفکری مبارزاتی آنان با دانشگاهیان درهر یک از این شهرها، زمینه جذب و یارگیری از اقشار تحصیلکرده و دانشگاهی در این نهضت فراهم گردید. واضح است که این فعالیتها در ارتباط با مرجعیت و ثقل قیام یعنی قم به‌عمل می‌آمد. از همین‌روست که می‌توان از پدیده‌ای به‌نام «چند شهری شدن نهضت امام خمینی»[۳۰] سخن به میان آورد.

اما دستاورد دیگر این فعالیتها در آستانه نهضت روحانیت، تشکیل دو کنگره سراسری انجمنهای اسلامی در سالهای ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱ در تهران بود. در نخستین کنگره سراسری که در شهریور ۴۰ تشکیل شد، سیزده گروه و انجمن اسلامی از سراسر کشور شرکت کردند. در این کنگره، شخصیتهای روحانی برجسته‌ای نظیر علامه طباطبایی، استاد مطهری، آیت‌الله طالقانی، سید مرتضی جزایری و دکتر شهاب‌پور حضور داشتند. انجمنهای اسلامی دانشجویان دانشگاه‌های تهران، مشهد، شیراز و اصفهان نقش فعالی در این کنگره، ایفا کردند. از انجمنهای اسلامی فعال تهران می‌توان به انجمن اسلامی مهندسین، انجمن اسلامی پزشکان و کانون توحید اشاره کرد. ساواک در گزارشی از این تجمع به‌عنوان «تشکیل مجمع اسلامی» نام برده و حضور این تشکلها را نیز تایید کرده است[۳۲]. از آنجا که تشکیل این کنگره از نظر زمانی نزدیک پنج ماه بعد از رحلت آیت‌الله العظمی بروجردی بود، در موضوعات مطروحه آن، بحث زیادی درباره مرجعیت و چگونگی انتخاب آن شده بود. در واقع، این برنامه از تدابیر اتخاذشده از سوی انجمن اسلامی دانشجویان به شمار می‌رفت. برای این منظور، آنان نه تن از صاحب‌نظران را دعوت کرده بودند که درباره انتخاب مرجع بحث کنند. این مباحث، عرصه‌های جدیدی را در خصوص نقش وعملکرد اجتماعی و سیاسی مراجع گشود.

نتایج مباحث و سخنرانیهای این کنگره در کتابی با عنوان بحثی درباره مرجعیت و روحانیت چاپ شد و در دسترس همگان قرارگرفت. در مقدمه کتاب با طرح اهمیت مرجعیت و تقلید به ویژه پس از ارتحال آیت‌الله بروجردی به تشکیل جلساتی به اهتمام عده‌ای از بانیان انجمنهای اسلامی تهران و شهرستانها و وابستگان به دبیرخانه انجمنهای اسلامی ایران اشاره شده که در پاییز و زمستان ۱۳۴۰ به منظور چاره‌اندیشی انتخاب مرجع صورت گرفته و در ادامه خاطرنشان گردیده: «مرجعیت علاوه برجنبه آداب دینی فردی و جنبه اجتماعی از ابعاد دینی و سیاسی بسیار قوی در مملکت برخوردار است و وزنه‌ای از وزنه‌های آخرت و دنیای ماست... از طرف دیگر از توجه مخصوص و نکاتی که مقامات دولتی و سیاسی به‌خود دارند، در تلگرافی در مجلس تذکرها در اصرار به اینکه از ایران به عراق منتقل شود[۳۳] و در بسیاری صرف پولها و تحریکات پشت پرده آنها دیده می‌شود». در پایان اضافه گردید: «مقالات و نظرات آقایان به صورت چند مقاله تهیه و در این مجموعه چاپ می‌شود تا گامی برای در چارچوبی در حال و پیشرفت در آینده نسبت به مساله مرجعیت به‌عمل آمده باشد.» سپس، عنوان مقالات و نویسندگان آنها به شرح ذیل آمده است:[۳۴]

۱ــ مرتضی مطهری؛ مزایا و خدمات مرحوم آیت‌الله بروجردی.

۲ــ سید مرتضی جزایری؛ تقلید اعلم یا شورای فتوا.

۳ــ آیت‌الله سید محمود طالقانی؛ تمرکز و عدم تمرکز مرجعیت و فتوا.

۴ــ مهدی بازرگان؛ انتظارات مردم از مراجع.

۵ــ علامه طباطبایی؛ اجتهاد و تقلید در اسلام و شیعه.

۶ــ ابوالفضل مجتهد زنجانی؛ شرایط و وظایف مرجع.

۷ــ مرتضی مطهری؛ اجتهاد در اسلام.

محورهای اصلی قطعنامه پایانی این کنگره در برگیرنده این موارد بود: قرآن کامل‌ترین مسلک نجات‌بخش بشریت، ایمان به حقیقت توام با خدمت و کار صحیح، لزوم جبران عقب‌ماندگیهای فکری، اخلاقی، عملی و حقوقی جامعه مسلمانان با تجهیز شدن به سلاح علم، عمل و تمدن، لزوم انطباق همه جنبه‌های نظام اجتماعی با اسلام، لزوم همکاری کلیه ملل اسلامی واعلام حمایت از مبارزات آزادیخواهانه ملل مسلمان به ویژه ملت قهرمان الجزایر و برادارن فلسطینی.[۳۵]

سال بعد، دومین کنگره سراسری انجمنهای اسلامی با شرکت هفده گروه تشکیل شد. این کنگره بر جنبش دانشجویی اثر زیادی گذاشت. انجمنهای مختلف اسلامی در یکی‌کردن برنامه‌ها و اتخاذ تدابیری برای یک خط‌مشی واحد اهتمام می‌ورزیدند. مهندس بازرگان بعد از پایان کنگره به عنوان ریاست دبیرخانه کنگره، مسوول پیگیری اهداف آن شد.[۳۶] ساواک در گزارشی، تعداد تشکلهای شرکت‌کننده در این کنگره را هیجده انجمن ذکر کرده است.[۳۷]

بررسی ظهور و فعالیتهای انجمن اسلامی دانشجویان در شهرهای مختلف نشان می‌دهد که در اواخر دهه ۳۰ در دانشگاه‌های کشور، یک جریان مذهبی خودجوش ایجاد شد. متولیان این جریان کسانی بودند که نسبت به تحولات فکری درون دانشگاه بی‌تفاوت نماندند. آنان دغدغه‌ها و مطالبات خود را در برگزاری جلسات مذهبی، دعوت از روحانیان نوگرا برای سخنرانی، صدور اعلامیه و مواردی از این قبیل نشان می‌دادند. نگارنده، به دو سند مهم از تکاپوی انجمن اسلامی دانشجویان در سال ۱۳۴۰ دست یافته که هر کدام از یک بعد، دارای اهمیت است. نخستین سند «نامه سرگشاده انجمن اسلامی دانشجویان به حضرات آیت‌الله سید هادی میلانی، شریعتمداری و گلپایگانی» می‌باشد که فشار و محدودیتهایی که برای کارشکنی علیه انجمن وارد شده است را بدین شرح برشمرده‌اند: جلوگیری از برگزاری جشن مبعث پیامبر(ص) در کوی دانشگاه تهران، توقیف نشریه انجمن و تعطیل کردن جلسات بحث و انتقاد هفتگی انجمن. در پایان نیز تصریح کرده‌اند که «... از حضرت آیت‌الله که پیشوا و امام مسلمین هستند، استمداد می‌جوئیم که ما را ... مساعدت فرمایند...» اعلامیه دوم، خطاب به دانشجویان ورودی مهر ماه ۱۳۴۰ صادر شده و از آنان برای همکاری در راه اهداف انجمن (آگاهی نسل جوان به اصول عقیدتی اسلام، مبارزه با خرافات، ترغیب دانشجویان به پیروی از زندگی بر اساس ایمان به خدا و اتحاد و کمک به نهضت جهانی اسلام) دعوت به عمل آمده است.[۳۸]

نقش عناصر و عوامل بیرون از دانشگاه

سوال اصلی این بخش از مقاله، چنین است، انجمنهای اسلامی دانشجویان که به صورت تشکلهایی خودجوش از درون دانشگاه به‌وجودآمدند، متاثر از چه عواملی بیرون از دانشگاه بودند؟ به تعبیر دیگر، انجمنها از نظر فکری و ایدئولوژی در تعامل با کدام افراد و عناصر مذهبی تقویت می‌شدند؟ در بررسی این بعد از موضوع، شاید بتوان پاسخی شایسته به ظهور ناگهانی انجمنها در اواخر دهه ۳۰ داد.

دهه ۳۰ بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را بیشتر دوره‌ای تلقی می‌کنند که روحانیان به فعالیتهای فرهنگی روی آوردند؛ زیرا از یک سو، ناکامی ورود به عرصه سیاست در دوران ملی شدن صنعت نفت منجر به یاس و انزوای برخی از روحانیون گردید و از سوی دیگر، اختناق و شدت عمل هیات حاکمه، مانع شکل‌گیری هرگونه فعالیتهای سیاسی می‌گردید؛ از این رو، عرصه فرهنگی تنها راه مبارزه بود. البته، این عرصه هم خطهای قرمز خاص خود را داشت. چنین به نظر می‌رسد که فعالیتهای فرهنگی و آن هم در قالب انجمن حجتیه و مبارزه علیه بهائیت، مهم‌ترین جریان مبارزه فرهنگی این دوره بوده است. برخی دیگر از روحانیان نواندیش هم در بعد دیگری از این مبارزه به انتشار نشریات مذهبی و فرهنگی روی آوردند، مجلات درسهایی از مکتب اسلام و مکتب تشیع، محصول رویکرد این طیف بود. واضح است که همه این جریانات از ظرفیت و قابلیت کافی برای ارتباط و تعامل با دانشگاهیان برخوردار نبودند؛ از این رو، لازم است، به برخی از عناصر و جریانات خارج از حوزه پرداخته شود؛ زیرا عناصر و نیروهایی در این حوزه حضور داشتند که زودتر از همه به اهمیت یک گفتمان جدید مذهبی برای جذب جوانان و دانشجویان به اسلام پی بردند. اهم این عناصر و جریانات به شرح ذیل مورد بررسی قرارمی‌گیرد:

۱ــ مسجد هدایت دالان دانشگاه: این عنوان بخشی از یک سخن آیت‌الله مطهری است که در خاطرات میثمی به آن اشاره شده است. وی که از سال ۱۳۳۸ با مسجد هدایت و آیت‌الله طالقانی آشنا شده و از همین طریق به راه مبارزه سیاسی کشیده شده است، روال معمول برنامه‌های مرحوم طالقانی در آنجا را چنین به خاطر می‌آورد: «در مسجد هدایت ابتدا، نماز جماعت مغرب و عشا به امامت ایشان برگزارمی‌شد. پس از آن حاج احمد آقای صادق تذکراتی می‌دادند و بعد هم چند آیه از قرآن با صوت خوانده می‌شد. گاهی هم شهید باهنر قبل از اینکه تفسیر ایشان شروع شود، منبر مختصری می‌رفتند. ایشان ابتدا، تفسیرشان را با صدای آهسته شروع می‌کردند و بر مسجد سکوت حکمفرما می‌شد، همزمان صدای ایشان هم بلندتر می‌شد و خیلی دلنشین بود. تن صدایشان برحسب اهمیت موضوع و با احساسات خاصی بالا و پایین می‌رفت. عموم دوستانی که داشتیم، این اعتقاد را داشتند که آیت‌الله طالقانی یک روحانی دردمند است. همزمان با تفسیرهای ایشان، مبارزات دانشجویی در دانشگاه اوج می‌گرفت. کم کم، با

چهره‌های مذهبی و دانشجویان مسلمان همه دانشکده‌ها اعم از کشاورزی کرج، دانشسرای عالی، دانشکده‌های علوم، پزشکی و دندانپزشکی در شبهای جمعه در دیدارها و جلسات مسجد هدایت آشنا می‌شدیم. بعد از اینکه تفسیر ایشان تمام می‌شد، شاید تا یک ساعت بعد از آن هم، همه می‌نشستند و بحثهای سیاسی می‌کردند. حوادث مهم سیاسی جامعه در مسجد هدایت انعکاس می‌یافت. در جریان زلزله بوئین زهرا، مسجد هدایت کانون بازسازی ده حسین‌آباد شده بود. برای آوارگان فلسطین و حتی سیل‌زدگان بنگلادش هم در این مسجد، پول جمع می‌شد.»[۳۹]

آنچه از خاطرات میثمی نقل شده، بیانگر یک فضای کلی از حال و هوای مسجد هدایت و کلاسهای تفسیر آیت‌الله طالقانی می‌باشد. درمنابع و به‌خصوص در یادمانده‌های دیگر آیت‌الله طالقانی نیز این جایگاه برای مسجد هدایت مورد تاکید قرارگرفته است؛ اما آنچه ما را به شناخت ویژه از این مسجد و نقش سخنرانیهای آیت‌الله طالقانی رهنمون می‌سازد، کتاب جدید اسناد و گزارشهای ساواک از فعالیتهای ایشان و موضوعات سخنرانیهای آن مرحوم می‌باشد. این کتاب جلد بیست و نهم از مجموعه یاران امام به روایت اسناد ساواک است که به همت مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات چاپ و منتشر شده است. از این اسناد، چنین برمی‌آید که آیت‌الله طالقانی از واپسین سالهای دهه ۲۰ در مسجد هدایت به امامت جماعت و تفسیر قرآن روی آورده و در مدت کوتاهی، آنجا را به کانون نسل جوان و دانشجویان مذهبی تبدیل کرده است.

۲ــ نهضت آزادی ایران: تشکیل نهضت آزادی را در ماه‌های نخست سال ۴۰ می‌توان محصول دغدغه‌های مذهبی طیفی از اعضا و فعالان نهضت مقاومت ملی و جبهه ملی تلقی کرد.

چهار ویژگی اصلی نهضت، مصدقی، مسلمانی، ایرانی و تابع قانون اساسی بود. جناحهای داخلی نهضت عبارت بودند از جریان آیت‌الله طالقانی، مهندس سحابی، دکتر شیبانی و بچه‌های انجمن اسلامی که بیشتر گرایش مذهبی داشتند. در حالی‌که جناح دیگر مثل حسن نزیه، سیاسی و به جبهه ملی نزدیک بود و می‌خواستند نهضت، غیرمذهبی باشد. جناح بازرگان بینابین بود؛ یعنی هم ایدئولوژیک بود و می‌خواست با جریان مذهبی باشد و هم سیاسی بود. اعضای نهضت از نظر ایدئولوژیک از چند جا تغذیه می‌شد: ۱ــ مسجد هدایت و تفسیر قرآن آیت‌الله طالقانی ۲ــ سخنرانیهایی که به مناسبت اعیاد و عزاداریها انجام می‌شد ۳ــ جلسه‌های ماهانه‌ای که شخصیتهای ایدئولوژیک جامعه مانند آیت‌الله طالقانی، مطهری، بهشتی، حاج میرزا خلیل کمره‌ای، سید مرتضی جزایری و حجج اسلام غفوری، شبستری و سید موسی صدر در آن سخنرانی می‌کردند.

با شروع نهضت روحانیت، سه جریان در داخل نهضت آزادی در قبال آن موضع گرفت. یک جریان که به جبهه ملی نزدیک بود، می‌گفت، باید بی‌تفاوت بود. آنها معتقد بودند، این حرکتها قشری است و با اصلاحات و آزادی زنان مخالف است. جناح دیگر می‌گفت، باید حرکت علما را تایید کنیم. از جمله آقای شبستری که عضو شورای مرکزی نهضت و تاجر بازار بود، اعتقاد داشت که باید این کارها را تایید کرد. جناح سوم هم معتقد بود، باید با روحانیت برخورد تعالی‌بخش داشت و حرکت آنها را عمق داد که سرانجام این جناح حاکم شد و اعلامیه‌هایی در تایید حرکت مراجع روحانیت داد. از جمله مهم‌ترین این اعلامیه‌ها، اعلامیه‌ای حاوی نمونه‌هایی از اعلامیه‌های مراجع بود و آن بخشهایی را که بیشتر جوهره ضداستبدادی، ضدسلطنتی و ضدوابستگی داشت، آورده بودند. این اعلامیه از طریق حجت‌الاسلام سیدهادی خسروشاهی سه بار در قم تکثیر و توزیع شد. این اعلامیه تا حدی متاثر از موضع انجمن اسلامی دانشجویان بود و باعث پیوند عمیقی بین حرکت مذهبی و ملی شد.[۴۱] ناگفته نماند، علاوه بر انجمن، عده دیگری از دانشجویان مسلمان دانشگاه اعلامیه‌های مختلفی در حمایت از حرکت روحانیت می‌دادند. این افراد معتقد بودند، انجمن سیاسی و مصدقی است؛ بنابراین، عضو آن نمی‌شدند. آنان بیشتر با جنبش روحانیت، سیاسی شدند. از اعلامیه‌های بیشمار صادره از سوی این افراد، سه اعلامیه به ترتیب در اعتراض به لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی از سوی «دانشجویان مسلمان دانشگاه تهران»، چهلمین روز واقعه مدرسه فیضیه قم از سوی «گروهی از دانشجویان دانشگاه تهران» و اعتراض به بازداشت و تبعید امام خمینی از کشور از سوی «دانشجویان دانشگاه تهران» دارای اهمیت هستند.

دستاوردها و پیامدها

جریان مذهبی که در سالهای آستانه نهضت روحانیت در دانشگاه شکل گرفته بود، در تلاقی با آن نهضت شکوفا شد با رهبری نهضت از سوی امام خمینی، ایشان به سرعت به عنوان نماد و نمونه مرجعیت و روحانی نوگرا در میان دانشگاهیان مطرح گردیدند. رویکرد دانشجویان به امام از آغاز سال ۱۳۴۲ شروع شد. دیدارهای دانشجویان با امام(ره) در بسیاری از خاطرات و اسناد گزارش شده است. یکی از اعضای انجمن اسلامی دانشجویان در خاطراتش نقل می‌کند که در فاصله زمانی دو ماهه فاجعه مدرسه فیضیه قم تا آغاز محرم، چندین دیدار دانشجویی با ایشان صورت گرفت. امام هم در این دیدارها دانشجویان را به افشاگری علیه رژیم فرامی‌خواندند. در همین ایام، صدور اعلامیه معروف «شاه‌دوستی یعنی غارتگری» از سوی امام، جاذبه این دیدارها را برای دانشجویان دوچندان کرد. به‌طوری‌که همه دانشجویان مشتاق خواندن آن بودند و حتی بسیاری از دانشجویان متقاضی رساله امام شدند.[۴۲] یکی از روحانیون قم در خاطراتش نقل می‌کند که در همان روزها، جمعی از دانشجویان از تهران به قم آمده بودند و در حالی‌که به صورت دسته‌جمعی عازم دیدار مراجع بودند، شعار می‌دادند «الکاشانی رجع الینا مرجعا» یعنی: خمینی همان کاشانی است، در حالی‌که مرجع می‌باشد.[۴۴]

در صحیفه امام، متن چند سخنرانی ایشان خطاب به دانشجویان آمده است که این سخنرانیها نشان می‌دهد، دانشجویان به صورت گروهی، در منزل امام(ره) حضور یافته و ایشان برای آنان صحبت کرده‌اند.

حاصل سخن این که در فرایند تشکیل انجمنهای اسلامی دانشگاه‌ها، به‌عنوان یک ضرورت خودجوش مذهبی، زمینه‌های لازم برای تعامل آنها با نهادها و عناصر مذهبی خارج از دانشگاه فراهم گردید.

پی‌نوشتها

۱ــ خاطرات ۱۵ خرداد، دفتر هفتم، به کوشش علی باقری، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۵، مصاحبه با جلال‌الدین فارسی.

۲ــ مسعود سفیری، دیروز، امروز و فردای جنبش دانشجویی ایران (مجموعه مصاحبه و مقاله)، تهران، نشر نی، ۱۳۷۹، ص ۲۸. مصاحبه با دکتر حسین سیف‌زاده.

۳ــ قیام ۱۵ خرداد به روایت ساواک، ج ۱، زمینه‌ها، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸، صص ۶۶ ــ ۷۰.

۴ــ دوران مبارزه؛ خاطرات، تصویرها، اسناد و گاه‌شمار هاشمی رفسنجانی، به کوشش محسن هاشمی، تهران، دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۷۶، ص ۱۰۷.

۵ــ دیروز، امروز و فردای جنبش دانشجویی ایران، پیشین، صص ۱۳۵ ــ ۱۳۶، گفتگو با دکتر صادق زیباکلام.

۶ــ علیرضا کریمیان، جنبش دانشجویی در ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، صص ۱۱۷ و ۲۱۳ و ۲۱۶.

۷ــ مهدی بازرگان، مدافعات، نهضت آزادی ایران خارج از کشور، ۱۳۵۶، ص ۷۹.

۸ــ همان، صص ۸۰ ــ ۸۱

۹ــ جنبش دانشجویی در ایران، پیشین، صص ۱۱۹ ــ ۱۲۰.

۱۰ــ لطف‌الله میثمی، خاطرات لطف‌الله میثمی، ج ۱: از نهضت آزادی تا مجاهدین، تهران، صمدیه، بی‌تا، صص ۲۹ ــ ۳۱.

۱۱ــ رجبعلی طاهری، خاطرات رجبعلی طاهری، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۲۲.

۱۲ــ جلال‌الدین فارسی، زوایای تاریک، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۳، ص ۷۴.

۱۳ــ مهرزاد بروجردی، روشنفکران ایرانی و غرب، ترجمه جمشید شیرازی، تهران، نشر و پژوهش فرزان، ۱۳۷۷، ص ۱۶۰.

۱۴ــ خاطرات ۱۵ خرداد (دفتر نهم)، به کوشش علی باقری، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۳. خاطرات اسماعیل فردوسی‌پور.

۱۵ــ علی دوانی، نهضت روحانیون ایران، ج ۳ و ۴، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۹۷. برای ملاحظه متن اعلامیه ر.ک: مشهد در بامداد نهضت امام خمینی، صص ۲۵۷ ــ ۲۵۸.

۱۶ــ آیت‌الله العظمی سید محمدهادی میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۱: تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۰، ص ۴۳.

۱۷ــ اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، به کوشش حمید روحانی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، ص ۴۳.

۱۸ــ جنبش دانشجویی در ایران، پیشین، صص ۲۱۳ ــ ۲۱۴.

۱۹ــ اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران، ج ۴، [تهیه: مرکز اسناد ریاست جمهوری] به کوشش علیرضا اسماعیلی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۱، صص ۲۸۱ ــ ۲۸۳.

۲۰ــ دکتر علی شریعتمداری در چندین جلسه مصاحبه، خاطرات دوران مبارزات سیاسی خود را با فصلنامه تاریخ و فرهنگ معاصر بازگوکرده که در شماره مربوطه به ۱۳۷۲ ــ ۱۳۷۳ آن نشریه چاپ گردیده. همین مصاحبه‌ها به همراه برخی اسناد و مطالب دیگر در یک مجموعه با عنوان: «سیاست و خردمندی؛ خاطرات تاریخی و سیاسی دکتر علی شریعتمداری» به کوشش علی محمد گودرزی، تهران، خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۸ چاپ شده است. در نهایت، منبع سوم خاطرات نامبرده در کتاب خاطرات ۱۵ خرداد (دفتر هفتم)، به کوشش علی باقری، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، صص ۳۱ ــ ۳۷.

۲۱ــ اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران، ج اول، [تهیه و تنظیم: معاونت خدمات مدیریت و اطلاع‌رسانی دفتر رئیس جمهور]، به کوشش علیرضا اسماعیلی و عیسی عبدی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰، صص ۱۱۲ ــ ۱۱۳.

۲۲ــ رحیم نیکبخت، تاسیس انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تبریز در آستانه نهضت امام خمینی، فصلنامه دانشگاه اسلامی (دوره جدید)، سال ششم، شماره پانزدهم، زمستان ۱۳۸۱، صص ۹۵ ــ ۱۰۳.

۲۳ــ عمادالدین باقی، جنبش دانشجویی ایران از آغاز تا انقلاب اسلامی، ج اول، تهران، جامعه ایرانیان، ۱۳۷۸، ص ۹۲.

۲۴ــ رحیم نیکبخت، تاسیس انجمن اسلامی دانشجویان...، پیشین، صص ۱۰۴ ــ ۱۰۶.

۲۵ــ سیاست و خردمندی؛ خاطرات تاریخی و سیاسی دکتر علی شریعتمداری، پیشین، ص ۱۱۹.

۲۶ــ خاطرات لطف‌الله میثمی، ج ۱: از نهضت آزادی تا مجاهدین، پیشین، صص ۲۴۴ ــ ۲۴۵.

۲۷ــ اسنادی از جنبش دانشجویی ایران، ج ۴، پیشین، صص ۴۳۹ ــ ۴۴۰.

۲۸ــ خاطرات ۱۵ خرداد (دفتر هفتم)، پیشین، خاطرات محمد غرضی، ص ۷۶. خاطرات علی شریعتمداری، صص ۳۳ ــ ۳۴

۲۹ــ سید محمد روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۱، تهران، موسسه و نشر عروج، چاپ ۱۵، ۱۳۸۱، ص ۷۵۵.

۳۰ــ برای اطلاع بیشتر از این موضوع ر.ک: رحیم روحبخش، چندشهری بودن جنبشهای معاصر ایران، بررسی قیام ۱۵ خرداد، فصلنامه گفتگو، شماره ۲۹، پاییز ۱۳۷۹.

۳۱ــ بازوی توانای اسلام، آیت‌الله سید محمود طالقانی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۱، ص ۹۹، تاریخ سند ۱۳۴۰/۶/۹.

۳۲ــ برای اطلاع بیشتر از نقش جریانهای مختلف جهت انتخاب مرجع مورد نظر ر.ک: رحیم روحبخش، میراث آیت‌الله بروجردی، فصلنامه گفتگو، شماره ۳۲، تابستان ۱۳۸۰.

۳۳ــ بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، نوشته جمعی از دانشمندان، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم، بی‌تا، مقدمه.

۳۴ــ جنبش دانشجویی در ایران، پیشین، ص ۲۱۵.

۳۵ــ بازوی توانای اسلام، آیت‌الله سیدمحمود طالقانی به روایت اسناد ساواک، ج۱، ص ۲۴۵، تاریخ سند ۱۳۴۱/۶/۳۱.

۳۶ــ متن کامل دو اعلامیه مذکور که در پایان مقاله آمده است، سند شماره ۱ و سند شماره ۲. در همین جا لازم است، از جناب آقای رحیم نیکبخت، کارشناس مرکز اسناد انقلاب اسلامی که دو سند مذکور را از آرشیو شخصی خود برای ارائه در این پژوهش در اختیار نگارنده قرارداده تشکر کنم.

۳۷ــ لطف‌الله میثمی، مسجد هدایت دالان دانشگاه بود، از کتاب راهی که نرفته‌ایم: مجموعه مقالات برگزیده از ۲۰ سال نشریه پیام مهاجر درباره آیت‌الله سیدمحمود طالقانی، به کوشش مهدی غنی، تهران، مجتمع فرهنگی آیت‌الله طالقانی، ۱۳۷۱، صص ۱۳۳ ــ ۱۴۰.

۳۸ــ این اسناد به ترتیب با عناوین سند شماره ۳، سند شماره ۴ و سند شماره ۵ در پایان مقاله آمده است. از آقای رحیم نیکبخت به‌خاطر ارائه این اسناد جهت استفاده در این پژوهش سپاسگذاریم.

۳۹ــ خاطرات رجبعلی طاهری، پیشین، ص ۳۶.

۴۰ــ خاطرات آیت‌الله مسعودی خمینی، به کوشش جواد امامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۲۰۴.

سوتیترها

فعالیتهای انجمنهای اسلامی دانشجویان بیشتر در تعامل و ارتباط با روحانیون و علمای نوگرای شهرها صورت می‌گرفت. ناگفته پیداست که این علما، پس از مدت کوتاهی، به دنبال شروع نهضت روحانیت، رهبری مبارزات را در شهرهای خود به‌دست گرفتند. به‌دلیل زمینه و سابقه همکاری و همفکری مبارزاتی آنان با دانشگاهیان درهر یک از این شهرها، زمینه جذب و یارگیری از اقشار تحصیلکرده و دانشگاهی در این نهضت فراهم گردید. واضح است که این فعالیتها در ارتباط با مرجعیت و ثقل قیام یعنی قم به‌عمل می‌آمد. از همین‌روست که می‌توان از پدیده‌ای به‌نام «چند شهری شدن نهضت امام خمینی»[۳۰] سخن به میان آورد.

محورهای اصلی قطعنامه پایانی این کنگره در برگیرنده این موارد بود: قرآن کامل‌ترین مسلک نجات‌بخش بشریت، ایمان به حقیقت توام با خدمت و کار صحیح، لزوم جبران عقب‌ماندگیهای فکری، اخلاقی، عملی و حقوقی جامعه مسلمانان با تجهیز شدن به سلاح علم، عمل و تمدن، لزوم انطباق همه جنبه‌های نظام اجتماعی با اسلام، لزوم همکاری کلیه ملل اسلامی واعلام حمایت از مبارزات آزادیخواهانه ملل مسلمان به ویژه ملت قهرمان الجزایر و برادارن فلسطینی.

مهندس بازرگان بعد از پایان کنگره به عنوان ریاست دبیرخانه کنگره، مسوول پیگیری اهداف آن شد.

بررسی ظهور و فعالیتهای انجمن اسلامی دانشجویان در شهرهای مختلف نشان می‌دهد که در اواخر دهه ۳۰ در دانشگاه‌های کشور، یک جریان مذهبی خودجوش ایجاد شد. متولیان این جریان کسانی بودند که نسبت به تحولات فکری درون دانشگاه بی‌تفاوت نماندند. آنان دغدغه‌ها و مطالبات خود را در برگزاری جلسات مذهبی، دعوت از روحانیان نوگرا برای سخنرانی، صدور اعلامیه و مواردی از این قبیل نشان می‌دادند.